

بررسی قواعد اعداد از منظر نحوی ها

□ محمد باقر بصیری*

چکیده

مقاله‌ی حاضر با موضوع «بررسی قواعد اعداد از منظر نحوی ها»، زمینه را برای سهولت در یادگیری اعداد برای علاقه‌مندان ایجاد می‌کند. بنابراین دانستن قواعد اعداد ضروری و واجب است. از آنجایی که اعداد و تسلط بر قواعد نحوی آن، از مهم‌ترین بخش‌های روزمره‌ی زندگی انسان است، بلکه زندگی بشر با اعداد گره خورده و انسان را به تکاپو وامی‌دارد که در لسان عرب با قواعد نحوی آشنا شوند تا با دانستن قواعد نحوی زندگی را به سهولت به جریان بیندازند. پس دانستن قواعد نحوی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. نگارنده این موضوع را با محوریت قواعد نحوی، مربوط به این امر در چند بخش تقسیم و مورد بررسی و تدوین قرار داده است. در ابتدا اعداد به چهار بخش؛ مانند: اعداد مفرد، مرکب، معطوف و عقود پی‌گیری شده است و سپس احکام هر یک از اعداد را به صورت جداگانه با مؤلفه‌های آن طبق قواعد نحوی تبیین نموده است که شامل ابعاد گوناگونی از قبیل اعراب و بنای اعداد، حرکاتی که به اعداد در فرایند شمارش داده می‌شود، جنسیت و مطابقت عدد با معدود از عدد یک تا صد و هزار و مافوق و مافیهای آن به روش بسیار ساده و کاربردی و بهره‌گیری از اصول بنیادین قواعد نحوی به سرانجام رسیده است.

فرایند قواعد اعداد این است که اعداد یک و دو دارای قواعد خاص است، سپس از عدد سه تا ده قواعد خودش را دارد، یازده و دوازده نیز براساس قواعد نحوی قرائت می‌شود، اعداد مرکب از سیزده تا نوزده و پس از آن تا نودنه طبق قواعد نحوی پیش می‌رود و از آن به بعد تا آخر بندهند قواعد اعداد همراه با حکم آن کنکاش و مورد بررسی دقیق و منسجم قرار گرفته است که با مطالعه و مرور این مقاله با قواعد نحوی مربوط به اعداد آشنا می‌شوید.

کلید واژه‌ها: اعداد، قواعد نحوی، عدد، معدود، عدد مفرد، عدد مرکب، عدد ترتیبی، عدد عقود.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق و جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی ص العالمیه

مقدمه

پویایی زبان عربی امروزه در میان زبان‌های ملل دنیا کاملاً روشن و ملموس است؛ البته علت این پویایی فی نفسه به جهت زبان عربی بودن نیست؛ بلکه این زبان ریشه در مبانی محکم و خدشه ناپذیر اسلام دارد. به همین جهت است که ادبا و شاعران در طول قرون سعی داشتند این زبان را از ابعاد مختلف مورد بررسی و کنکاش قرار دهند. لذا قواعد و مقرراتی که در این زبان وجود دارد می‌تواند مصدر و منبع برای تکلم فصیح و مطابق معیار و اصول درست به کار گرفته شود. قطعاً تلفظ صحیح می‌تواند زمینه‌ی فهم در معنی و محتوای مطالب را آسان نماید. اهمیت دانستن قواعد نحوی و صرفی برای علما و طلاب لازم و ضروری است زیرا؛ در بعضی از موارد استنباط احکام شرعی مرتبط به درک نکات ادبی مرتبط می‌گردد، برای فقیه لازم است عمق نکات ادبی را درست شناسایی نماید، تا استنباط حکم شرعی بر اساس معیار ادبیات عرب قابل استناد باشد.

تا هنوز اندیشمندان اسلامی در مورد مبانی اندیشه اسلامی تحقیق و بررسی فراوانی انجام داده است که حاصل تلاش آن‌ها امروزه به عنوان دست آورد دینی به خصوص دانستن نکات زبان عربی که زبان قرآن است از هر زاویه‌ی که در متون دینی انجام داده مؤثر، راه‌گشا، منبع و مصدر برای کسانی است که جویندگان این راه هستند. خلاصه در یک کلام فقیه و عالم دینی برای رسیدن به مطلوب و استخراج احکام الهی باید از میان ادبیات عرب گذر کند. نگارنده نیز در همین راستا مقاله‌ای در خصوص اعداد و قواعد زبان عربی مورد تحقیق و بررسی قراردادام و مهم‌ترین ویژگی این موضوع دانستن قواعد زبان عربی است؛ زیرا اعداد عربی باید مطابق معیارهای نحو باشد. چون دانستن ادبیات عرب مدخل برای فراگیری علوم دیگر دینی است؛ بلکه پایه و اساس برای رشته‌های دیگر نیز محسوب می‌گردد.

فراگیری ادبیات عرب نه تنها باعث فهم احکام شرعی است؛ بلکه در استنباط حکم شرعی نیز یکی از دلائل مهم و کاربردی محسوب می‌گردد.

بخش اول: اعداد اصلی

۱- اعداد اصلی

۱. تعریف عدد اصلی: اعداد اصلی کلماتی هستند که اصل عدد را می‌رسانند و اصول عدد دوازده

کلمه می‌باشد. (قربانی، ۱۳۷۲: ۲۰۳)

۲. تعریف جامع‌تر: عدد اصلی، اسمی است که بر مقدار اشیاء به کار می‌روند اعداد اصلی گفته

می‌شود. (شرتونی، ۱۳۹۴، ۲: ۱۸۳)

در این تعریف عدد اصلی اولاً دلالت بر مقدار می‌کند که به صورت مطلق ذکر شده و قیدی ندارد. ثانیاً به دنبال این تعریف قیدی معدود ذکر کرده است که کلام مطلق را محدود و معین می‌نماید. از بین اشیاء که دلالت بر مقدار می‌کرد منحصر به اشیاء که قابل شمارش باشد.

مرحوم رضی، در مورد اعداد می‌گوید: «ان الأعداد إذا قصد بها مطلق العدد، لا المعدود كانت أعلاماً، فلا تتصرف إذا انضم إلى العلمية سبب آخر، كقولك: ستة ضعف ثلاثة» (الاستر آبادی، ۱۳۸۴: ۲۵۴) بنابر نظریه مرحوم رضی اگر اعداد دلالت بر مقدار نکنند، بلکه ذات عدد ذکر شود علم گفته می‌شود.

مرحوم رضی می‌گوید: عدد وضع شده که بر تعداد معین دلالت بکند: «اسم العدد: ما وضع للعدد المعین». (الرضی ۳: ۲۸۳) با این تعریف المئات (صدها) و الالوف (هزارها) خارج می‌شود؛ زیرا دلالت بر عدد غیر معین می‌کنند.

عدد و معدود: عدد چیزی است که برای اندازه و کمیت و یا برای ترتیب چیزی می‌آورند. معدود آن است که عدد برایش ذکر شود، مانند: «ثلاثة رجال» در این مثال ثلاثة عدد و رجال معدود می‌باشد. (زارعی، بی‌تا، ۲۵۴)

۱-۱- الفاظ عدد اصلی

واژه‌های عدد اصلی دوازده لفظ هستند که عبارتند از « $\frac{1}{واحد} - \frac{2}{إثنان} - \frac{3}{ثلاثة} - \frac{4}{أربعة} - \frac{5}{خمسة}$ »

^۱ الواحد: اسم فاعل از «وَحَدَّ يَحْدُهُ وَحِداً» به معنای منفرد و در فارسی یک آمده است. شرح الرضی علی الکافیة (جلد ۳)، ص ۲۸۳

$$\frac{6}{\text{سِتَّة}} - \frac{7}{\text{سَبْعَة}} - \frac{8}{\text{ثَمَانِيَة}} - \frac{9}{\text{تِسْعَة}} - \frac{10}{\text{عَشْرَة}} - \frac{100}{\text{مِائَة}} - \frac{1000}{\text{أَلْف}}.$$

اعداد یک و دو

اعداد ۱ و ۲؛ دو نوع هستند، مفرد مذکر و مفرد مؤنث، تثنيه مذکر و تثنيه مؤنث که به ترتیب ذیل بیان می‌گردد.

واحد، اثنان، واحدة، اثنتان، ثنتان. این دو عدد برای مفرد و تثنيه مذکر است. $\frac{1}{1}$ ، $\frac{2}{2}$ ، $\frac{3}{2}$ سه عدد مختص مفرد و تثنيه مؤنث می‌باشد. (رضی استرآبادی، ۱۳۸۴: ۲۸۳). مرحوم مدرس افغانی (ره) می‌فرماید: تاء که در اثنتان و ثنتان، است. تاء تأنیث است همزه که در اول «اثنتا» است عوض از لام الفعل محذوف (یاء) است که در اصل «الثنی» بوده، همزه عوض از الف و لام در اولش آمده است. (مدرس افغانی، ۱۳۸۹، ۳: ۸۹)

اقوال در مورد قرائت شین عشره

۱. تمیمون؛ در عدد ترکیبی با مؤنث شین را کسره داده است «عَشْرَة» خوانده است؛ به جهت اجتناب از توالی اربعه حرکات؛ یعنی (ع-ش-ر-ة) که به صورت مرکب در لفظ (عَشْرَة) جمع شده است. در مثال: «إحدى عشرة وإثنتا عشرة» تا «ثلاث عشرة الى تسع عشرة» و ثقل آن یا به علت پی‌هم آمدن پنج تا حرکت فتحه در مثال بیان شده.
۲. حجازیون؛ شین «عَشْرَة» با ساکن خوانده‌اند علتی که برای آن ذکر نموده‌اند، این است که پی‌هم آمدن چهار تا حرکت فتحه جائز نیست. (جامع المقدمات، ۱۳۶۵، ۲: ۳۱۴) و صحیح نیز همین قول است؛ زیرا سکون اخف حرکات است و در قرآن نیز با ساکن آمده: «وَقَطَّعْنَاهُمْ أَشْتَتَى عَشْرَة» (سوره اعراف، ۱۶۰). (ابن حاجب مالکی، ۱۴۳۰، ۲: ۱۳۲) برخی نیز ساکن و کسر شین عشر را اجازه داده است. «يجوز في شين «عشرة» مع المؤنث التسكين و يجوز أيضاً كسرهما» (الهمداني المصري، ۱۳۷۰، ۳: ۹۱)
۳. برخی ادبا شین «عشرة» را مفتوح نیز قرائت کرده‌اند. (ذهنی تهرانی، ۱۳۷۸، ۴: ۱۷۵۳)

۲-۱- انواع عدد اصلی

تعداد عدد اصلی بر چهار نوع است که به شرح زیر مفصل بیان می گردد:

۱- عدد مفرد

عدد مفرد؛ تعداد عدد مفرد از یک تا ده به اضافه صد و هزار، برشمرده اند که در نمودار ملاحظه

می کنید: «واحد الی عشرة»؛ $\frac{1}{1}$ - $\frac{2}{2}$ - $\frac{3}{3}$ - $\frac{4}{4}$ - $\frac{5}{5}$ - $\frac{6}{6}$ - $\frac{7}{7}$ - $\frac{8}{8}$ - $\frac{9}{9}$ - $\frac{10}{10}$
 واحد - اثنان - ثلاثة - أربعة - خمسة - ستة - سبعة - ثمانية - تسعة - عشرة
 $\frac{100}{100}$ - $\frac{1000}{1000}$ یعنی اعداد ۱ تا ۱۰ و خود اعداد «مائة و الف» ۱۰۰ صد و ۱۰۰۰ هزار را نیز شامل
 می شود که تعداد آن به ۱۲ عدد می رسند.

۲- عداد مرکب

عدد مرکب^۱: از بیست و یک شروع می شود و آخر آن بیست و نه است که هم به صورت و هم به

لسان العربی به شرح زیر مشاهده می کنید: $\frac{21}{21}$ ، $\frac{22}{22}$ ، $\frac{23}{23}$ ، $\frac{24}{24}$ ، $\frac{25}{25}$
 اَحَدَ عَشَرَ، اِثْنَا عَشَرَ، ثَلَاثَةَ عَشَرَ، اَرْبَعَةَ عَشَرَ، خَمْسَةَ عَشَرَ،
 $\frac{26}{26}$ ، $\frac{27}{27}$ ، $\frac{28}{28}$ ، $\frac{29}{29}$ ». (یاقوت، ۱۴۳۰: ۶۴۷).
 سِتَّةَ عَشَرَ، سَبْعَةَ عَشَرَ، ثَمَانِيَةَ عَشَرَ، تِسْعَةَ عَشَرَ

۳- عدد عقود

عقود^۲: (عباس حسن، ۱۳۸۴، ۴: ۴۸۲) به اعداد که از خود عدد بیست شروع می شو و بین این

دو عدد تا نود و صد و هزار نیز از جمله اعداد عقود است که به ترتیب ملاحظه می کنید. مانند:

$\frac{20}{20}$ - $\frac{30}{30}$ - $\frac{40}{40}$ - $\frac{50}{50}$ - $\frac{60}{60}$ - $\frac{70}{70}$
 عشرون - عشرين - ثلاثون - ثلاثين - اربعون - اربعين - خمسون - خمسين - ستون - ستين - سبعون - سبعين
 $\frac{80}{80}$ - $\frac{90}{90}$ - $\frac{100}{100}$ - $\frac{1000}{1000}$ ». این اعداد در حالت رفعی با واو و در حالت نصبی با یاء
 ثمانون - ثمانين - تسعون - تسعين - مائة - الف
 اعراب داده می شوند. (قربانی، ۱۳۷۲: ۲۰۴).

۱ اعداد ترکیبی مرکب از دو کلمه شده به قسم که بین آن دو چیزی فاصله نشود. در «النحوالوافی» جزء اول را اول مرکب تعبیر نموده

و جزء دوم را «عَجْزَه» گفته است. «والاولی تسمی: صدرالمرکب و الثانیة تسمی: عَجْزَه»

۲ در النحوالوافی، واژه عقود را با کسر «عقد» آورده است: «اقسامه أربعة: مفرد، مرکب، عقد، معطوف».

۴- عدد معطوف

معطوف: از بیست و یک تا نود نه (۲۱-۹۹) می باشد که به وسیله ی واو بهم دیگر عطف می - شوند. مانند: واحد و عشرون، واحدة و عشرون، الی - تسع و تسعون (۹۹).

احکام اعداد مفرد

قبلاً بیان کردیم که اصل عدد مفرد از یک تا ده به صورت مرتب و دو عدد دیگر مانند صد و هزار نیز از اعداد مفرد و اصلی به حساب می آید. به عبارت دیگر از (۱ تا ۱۰ + ۱۰۰ + ۱۰۰۰) این ها عدد مفرد گفته می شود. تا هنوز اعداد مفرد را تعریف و تعیین کردیم، از این مرحله به بعد حکم عدد مفرد را توضیح خواهیم داد.

۱- حکم عدد مفرد

تا این قسمت به تعداد، اعداد پرداختیم از این مرحله به بعد به حکم اعداد می پردازیم، البته فرایند حکم اعداد از منظر نحو یون بیان می گردد:

۱/۱ حکم عدد مفرد این است که عدد «یک» و «دو» با معدودشان طبق اصل آورده می شود؛ مثلاً عدد مذکر، با مذکر عدد مؤنث با مؤنث؛ یعنی اگر خود عدد «یک» مذکر باشد معدود او را نیز مذکر می آوریم؛ زیرا قاعده در نحو به همین منوال است. مثلاً «رجل واحد» «امرة واحدة» رجل مذکر و واحد نیز مذکر است. امرة مؤنث واحدة هم با تاء تأنیث آمده و مؤنث می باشد؛ هر دو به یک شکل آورده می شود. در مورد عدد «دو» نیز همین قاعده جاری می گردد؛ یعنی عدد با معدود در مذکر و مؤنث هر دو باید مطابقت نمایند. مانند: عدد یک در عدد دو (عدد و معدود عین همدیگر است از نظر تذکیر و تأنیث) «رجلان اثنان»، «امراتان اثنتان».

۱/۲ اگر «واحد» و «اثنان» فقط عدد را بیاوریم بدون تمیزشان، نیز صحیح است و نیاز به تمیز ندارند، مقصود متکلم فهمیده می شود. مانند: «رجل، (یک مرد) رجلمان (دومرد)»، «امرة (یک زن)، امرأتان (دو زن)» به جای این که گفته شود «رجل واحد، رجلمان اثنان»، «امرة واحدة،

امراتان اثنتان یا ثنتان». به صورت دسته بندی اگر این اعداد را نشان بدهیم به شرح زیر بیان می گردد که ملاحظه می کنید:

- الف- مطابقت در مفرد، مانند: «رجلٌ واحدٌ» مذکر. «إمرأةٌ واحدةٌ» مؤنث، هر دو مفرد هستند.
- ب- تطابق در تثنیه، مثل: «رَجُلَانِ اثْنَانِ» مذکر، «إِمْرَأَتَانِ اثْنَتَانِ» مؤنث.
- ج- از حیث مذکر بودن باید هم گون باشند، «رجلٌ واحدٌ» در مثال عدد و معدود هر دو مذکر است.
- د- از نظر تأنیث نیز عدد و معدود باید مطابقت نمایند که در مثال مشاهده می کنید، «إمرأةٌ واحدةٌ» عدد با معدود هر دو مؤنث هستند. (زارعی، بیتا: ۲۵۵).

۱/۳ از عدد سه تاده تأنیث و تذکیر اعداد و معدود کاملاً از نگاه حکم متفاوت و ضد همدیگر می باشند؛ اگر عدد مذکر باشد معدود آن مؤنث آورده می شود، اگر عدد مؤنث باشد معدود مذکر آورده می شوند. مانند: «ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ» ثلاثة که عدد است با تا آمده معدودش که رجال است بدون تا؛ یعنی عکس عدد آمده است. در مثال مؤنث عدد مذکر و بدون تاء آورده می شود، اگر معدود مؤنث باشد. مانند: «ثَلَاثَ فِتْيَاتٍ». (المدرس الافغانی، ۱۳۸۹، ۳: ۹۱). در مثال اول، چون معدود مذکر است عدد بدون تاء می آید و در مثال دوم، معدود مؤنث ولی عدد بدون تاء آورده شده است. البته در صورت که جمع مکسر باشد.

این نکته باید تذکر داده شود که حکم برای خود عدد ده نیز ثابت است و نباید آن را از حکم مذکور خارج دانست. مثال: «جَائِئِي عَشْرَةَ رِجَالٍ» (ذهنی تهرانی، ۱۳۷۸، ۴: ۱۷۴۸). توضیح این مطلب این است که خود عدد، لفظ مبهمی است که به تنهایی اگر آورده شود مخاطب قانع نمی شود که منظور از سه یا چهار و یا... چه چیز است. از خود عدد ثلاث (سه) و اربعه (۴)، مقصود حاصل نمی شود، آیا سه عدد قلم یا سه عدد کتاب یا سه عدد دفترچه یا... است، بلکه معدود است که عدد را تبیین می کند و رفع ابهام می کند. (عباس حسن، ۱۳۸۴، ۴: ۴۸۹) در قرآن کریم نیز آمده است: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ؛ خداوند این تندباد بنیان کن را هفت شب و هشت شب روز پی در پی بر آن ها مسلط ساخت» (سوره الحاقه، ۷) در مثال فوق واژه «لیال» مؤنث است، از این رو عدد مذکر «سبع» بدون تاء برایش آورده شده و

کلمه‌ی «ایام» مذکر است و به همین جهت عدد مؤنث «ثمانیة» با تاء برای آن قرار داده شده است؛ زیرا غرض از آوردن تمیز، رفع ابهام از دو چیز است:

۱- بیان عدد و کمیت.

۲- بیان جنس.

از لفظ «رجل» و «امراة»^۱ هر دو «جنس و عدد» دانسته می‌شود. اما اعداد دیگر؛ یعنی غیر از یک و دو، نیاز به تمیز دارند، با این تفاوت که از عدد سه تا ده عکس قاعده و قیاس جاری می‌شود.

۱/۴ این قاعده؛ (عدد مذکر یا بالعکس برخلاف معدودش می‌آید) در موارد نادر با جمع سالم نیز آمده مانند: «سَبْعَ سَمَآوَاتٍ». (سوره ملک، آیه ۳). البته این قاعده در جای رعایت می‌گردد که آحاد معدود، وصف نباشند؛ یعنی اسم فاعل، اسم مفعول و...^۲ (السیوطی، ۱۳۷۷، ۲: ۳۰۰) نباشند. اما اگر عدد صفت باشد برای موصوفی که در نیت گرفته شده است و موصوف هم منوی (در تقدیر گرفته شده باشد)، مذکر باشد، خود عدد مؤنث آورده می‌شود، در صورتی که چیزی که در تقدیر گرفته شده؛ مؤنث باشد در این مورد عدد مذکر آورده می‌شود. مثال: «ثلاثة نوافلات من الصیام» (سه روز روزه مستحبی)، موصوف منوی که «صیام» و مذکر است بدون تاء و ثلاثة که معدود است با تاء آوردیم، به تمیزش که نوافلات است توجه نکردیم. (ذهنی تهرانی، ۱۳۷۸، ۲: ۱۷۴۸).

در خصوص صد و هزار «مِائَة - الف» فقط یک لفظ آورده می‌شود. مانند: «مِائَة صَبِيٍّ»، «الفُ فَتَاةٍ» (ذهنی تهرانی، ۱۳۷۸، ۲: ۱۷۴۷)؛ یعنی هم برای مذکر و مؤنث یکسان آورده می‌شود. الف کتاب و الف إمرأة. (شرتونی، ۱۳۷۲: ۱۵۳)

۱ البته «واحد» و «اثان» ممکن است برای معدود خود صفت واقع شوند که در این صورت با آن مطابقت می‌کنند. مانند: «رجل واحد، رجلان اثان» - «امرئة واحدة، امرأتان اثتان»؛ چون صفت هستند و صفت با موصوفش باید مطابقت کند، لذا لازم است که هر دو یا باید مذکر باشند یا مؤنث مطابقت طبق قاعده‌ی صفت و موصوف شرط است.

۲ آن آحاد المعدود إذا لم یکن وصفاً کاسم الفاعل و نحوه.

در شرح جامی در مورد عدد صد و هزار، گفته اگر معدود را مذکر یا مؤنث و یا جای معطوف و معطوف علیه را عوض کنیم اشکال ندارد مثلاً: «مائة واحد او وحدة» و «واحد و مائة» اشکال ندارد. (ابن حاجب مالکی، ۱۴۳۰، ۲:۱۳۵)

نکته

در شرح ابن عقیل در خصوص شین «عشرة» می‌گوید: شین عشرة، در صورتی که مؤنث باشد دو قسم خوانده می‌شود:

شین عَشْر ساکن می‌توانیم بخوانیم. مثلاً عَشْر. همچنین کسره خواندن شین عشر جایز است بنابر لغت تمیم

۳- حکم عدد مرکب

قاعده در عدد مرکب این است که با مذکر جزء اولش مؤنث و جزء دوم آن مذکر است. «ثَلَاثَة عَشْرَ رَجُلًا»، رجلاً مذکر است، قاعده این است که ثَلَاثَة که جزء اول است مؤنث آورده شده، عَشْرَ که جزء دوم است مذکر آمده است. آنچه که مهم است این است که جزء اول مرکب با معدود عکس همدیگر باشند.

با مؤنث جزء اولش مذکر و جزء دوم آن مؤنث است. مانند: «ثَلَاثَ عَشْرَةِ امْرَأَتٍ». حکم عدد مرکب یازده و دوازده «أحد عشر و اثنا عشر» حکم فوق بر آن جاری نمی‌شود، بلکه با مذکر، مذکر و با مؤنث، مؤنث می‌آیند مانند: «أحد عشر رجلاً و إحدى عشرة امرأة». (البغدادی، ۱۰۳۰، ۷: ۳۲۷).

الف- کیفیت اعراب دو جزء اول عدد مرکب

ثلاث عشرة امرتاً، دو جزء اول؛ یعنی (ثلاث عشرة) هردو مبنی هستند. جزء اول که (ثلاث) باشد حرکت داده نمی‌شود؛ زیرا قاعده داریم که در اعراب در وسط جاری نمی‌شود به این جهت مبنی است. جزء دوم که «عشرة» است نیز مبنی است به لحاظ این که در ضمن دارد معنای حرفی را که عبارت از «و» باشد؛ در اصل (ثلاث و عشرة) بوده.^۱

ب- وجه تسمیه‌ی اعداد مرکب

تعداد اعداد مرکب از یازده تا نوزده هستند، وجه تسمیه‌ی اعداد مرکب این است که این‌گونه کلمات از دو جزء ترکیب یافته‌اند و به منزله‌ی یک کلمه محسوب شده و معنای جدیدی نیز پیدا کرده‌اند. اما حکم اعداد مرکب از منظر مذکر و مؤنث بودن به شرح زیر است:

ناتوانی در اعداد ترکیبی این است که جزء دوم آن، همیشه باید با معدود مطابقت کند و از نظر تأنیث و تذکیر با معدود یکسان باشد و مخالفتی نداشته باشد. اما کلمه‌ی ابتدای اعداد مرکب در صورتی که «أحد، اثنا، إثننا» باشند واجب است که با معدود خود مطابقت نمایند. مانند: «أحد عَشَرَ رَجُلًا - اثنا عَشَرَ رَجُلًا»، «إحدى عَشْرَةَ امرأةً - إثننا عَشْرَةَ امرأةً» چنانچه اعداد مرکب از سیزده تا نوزده «ثلاثة - تسعة و مابین این دو باشند» در این صورت اعداد با معدود در تذکر و تأنیث لازم نیست مطابقت داشته باشند، صحیح این است که خلاف قیاس باشند. «ثلاثة عَشَرَ رَجُلًا» این مثال برای معدود مذکر است. «ثلاث عَشْرَةَ امرأةً». قاعده این است که عدد مرکب یازده و دوازده، هردو جزء با معدودش در مذکر و مؤنث بودن مطابقت دارد، مانند: «أحد عشر كوكباً - اثنا عشر كوكباً - إحدى عشرة امرأةً - إثننا عشرة امرأةً». (موجدی قندهاری کیسوی دشتی، ۱۳۹۵: ۲۰۷).

۴- حکم عقود

عقود با مذکر و مؤنث به یک لفظ آورده می‌شود. در مثال مطلب کاملاً روشن می‌گردد «عشرون رجلاً»، «عشرون امرأةً». چه در مذکر و چه در مؤنث «عشرون» تا «تسعون» ثابت است و تغییر نمی‌کند. (بنّا یزدی، بی‌تا، ۳۵۰).

۵- حکم اعداد معطوف

جزء اول تابع قانون مفرد است که مجدداً نیاز به بازخوانی و تکرار آن نیست. با مذکر و مؤنث به یک لفظ آورده می‌شود.

توضیح بیشتر این مطلب این است که هرگاه اعدادی با «عشرون، ثلاثون، اربعون، خمسون، ستون، سبعون، ثمانون، تسعون» اضافه گردد، با حرف عطف آورده می‌شود. برای مذکر «أحد

و عشرون رجلاً»، برای مؤنث «إحدى و عشرون امرأة» جزء اول که احد و إحدى باشند در قانون تابع مفرد هستند بنابراین؛ در عدد ۱۱ و ۱۲ عدد با معدود مطابقت می‌کرد. از عدد ۲۳ تا ۹۹ بر خلاف قاعده جاری می‌شود. مانند «تسعة و تسعين رجلاً» در مذکر. «تسع و تسعين امرأة» در مثال مؤنث؛ یعنی در مثال اول «تسعة» معطوف علیه مؤنث آمده چون «رجلاً» مذکر است. در مثال دوم؛ «تسع» معطوف علیه مذکر آمده به دلیل این که معدود «امرأة» مؤنث می‌باشد.

الف - اعراب عدد

اعراب اسم عدد به قرار ذیل است:

۱. عدد «اثنان» و «اثنان» از نظر اعراب تابع قانون تشبیه‌اند؛ یعنی در حالت رفع به الف و نون می‌آید و در دو حالت «نصبی و جری» با یاء و نون آورده می‌شود.
۲. اعراب عقود، از «عشرون تا تسعون» تابع قاعده‌ای جمع مذکر سالمند. مانند: «جاء عشرون رجلاً، رأيتُ عشرين رجلاً، مررتُ بعشرين رجلاً».
۳. دو جزء مرکب همواره مبنی بر فتح می‌گردد. مانند «جلس أحد عشر رجلاً على أحد عشر كرسيًا» احد عشر در این مثال مبنی بر فتح هستند اما محلاً مرفوع‌اند؛ چون فاعل برای فعل است.
۴. بقیه‌ی اعداد از نظر اعراب تابع قاعده‌ای سایر اسم‌ها خواهند بود. مانند «جاء رجلاً ثلاثة- حاملين أربعة كتبٍ»

ب - اعراب معدود

اعراب معدود (تمییز) اعداد در قالب این شعر بیان شده است:

ممیز بر عدد از سه جهت دان	ز سه تاده همه جمع است و مجرور
ز ده تا صد همه فرد است و منصوب	ز صد برتر همه فرد است و مجرور

۱. از سه تا ده، جمع و مجرورند. مانند: «جاء ثلاثة أولادٍ». علت مجرور آوردنش این است که اعداد را باید به ممیزشان اضافه کرد و بدیهی است که مضاف‌الیه باید مجرور باشد. (ذهنی تهرانی، ۱۳۷۸، ۴: ۱۷۴۸) خصوصیت دیگر این است که غالباً به صیغه جمع قله می‌آورند. مانند: «سَبْعَ لَيَالٍ» و «ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ» (سوره الحاقه، ۷)؛ لیال جمع (لیلة) و ایام جمع (یوم) هردو جمع قله است. (الطائي الجباني الشافعي، ۱۴۲۰، ۲: ۱۸۶) ولی خیلی کم در برخی موارد به لفظ جمع سالم نیز می‌آید: مانند: «سَبْعَ سَمَآوَاتٍ» (سوره بقره، ۳۰)، (هفت آسمان) سموات جمعش به الف و تاء بسته شده و جمع سالم است.
۲. از صد تا هزار، مفرد و مجرورند. مثل «بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ؛ بلکه درنگ نمودی صدسال» (سوره بقره، ۲۵۹). شاهد در عام است که مفرد و مجرور و تمیز برای مائة است. البته به ندرت تمیز این اعداد منصوب نیز می‌آیند مانند: «اذا عاش الفتى مأتين عاماً» عاماً که منصوب و تمیز برای مأتین است. (ذهنی تهرانی، ۱۳۷۸، ۴: ۱۷۴۹)
۳. از عدد دوازده تا نود نه، مفرد و منصوبند. شبیه: «أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا - إِحْدَى عَشْرَةَ امْرَأَةً - جاء أربعةَ عَشَرَ ولداً». (جامع المقدمات، ۲: ۱۱۴).
۴. تمیز عدد صد و هزار و تثنیه این دو و جمع هزار، مجرور و مفرد است. مثل: «مِائَةُ رَجُلٍ - مِائَتَا رَجُلٍ - مِائَةُ امْرَأَةٍ - مِائَتَا امْرَأَةٍ. الفُ رَجُلٍ - الفُ امْرَأَةٍ - ثلاثُ آلافٍ رَجُلٍ - ثلاثُ آلافٍ امْرَأَةٍ» (مدرس افغانی، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

بخش سوم: اعداد ترتیبی

در این بخش به نوع دیگری اعداد اشاره می‌شود که در مورد جایگاه و مرتبه معدودش به کار می‌رود.

۱- عدد ترتیبی

۱-۱- تعریف عدد ترتیبی

عدد ترتیبی، عبارت از اسمی است که به مرتبه‌ی معدود (اشیاء) و ترتیب آن‌ها دلالت دارد،

معمولاً برای اسم پیش از خود، صفت شمرده می‌شود و از لحاظ مذکر و مؤنث بودن با آن مطابقت می‌کند. مانند «الْوَلَدُ الرَّابِعُ (فرزند چهارمین)» (قربانی، ۱۳۷۲: ۲۰۴).

۱-۲- الفاظ عدد ترتیبی

تعریف: به اعدادی که برای بیان رتبه‌ی اشیاء استفاده می‌شوند اعداد ترتیبی گفته می‌شود، در فارسی مانند اول- دوم- سوم.

اعداد ترتیبی دارای دوازده لفظ هستند که به ترتیب بیان می‌گردد:

« $\frac{1}{\text{أَوَّل}}$ - $\frac{2}{\text{ثَانِي}}$ - $\frac{3}{\text{ثَالِث}}$ - $\frac{4}{\text{رَابِع}}$ - $\frac{5}{\text{خَامِس}}$ - $\frac{6}{\text{سَادِس}}$ - $\frac{7}{\text{سَابِع}}$ - $\frac{8}{\text{ثَامِن}}$ - $\frac{9}{\text{تَاسِع}}$ - $\frac{10}{\text{عَاشِر}}$ - $\frac{100}{\text{مِئَة}}$ - $\frac{1000}{\text{أَلْف}}$ »

۱-۳- اقسام عدد ترتیبی

اعداد ترتیبی همانند اعداد اصلی چهار قسم است که بشرح زیر تبیین می‌گردد:

۱. مفرد: عدد ترتیبی مفرد، به ترتیب اول مذکر بعد مؤنث ذکر می‌شود:

۱_۱ «الْأَوَّل، مذکر. (الأول)؛ مؤنث.

۲_۱ الثَّانِي، مذکر. (الثانية)؛ مؤنث.

۳_۱ الثَّالِث، مذکر. (الثالثة)؛ مؤنث.

۴_۱ الرَّابِع، مذکر. (الرابعة)؛ مؤنث

۵_۱ الْخَامِس، مذکر. (الخامسة)؛ مؤنث

۶_۱ السَّادِس، مذکر. (السادسة)؛ مؤنث

۷_۱ السَّابِعَة، مذکر. (السابعة)؛ مؤنث

۸_۱ الثَّامِن، مذکر. (الثامنة)؛ مؤنث

۹_۱ التَّاسِع، مذکر. (التاسعة)؛ مؤنث

۱۰_۱ العَاشِر، مذکر. (العاشرة). مؤنث

۲. مرکب: عدد ترتیبی مرکب مانند: «الحادی عشر» تا «التاسع عشر» است.

۳. عقود: از عدد «العشرون» تا «التسعون»، البته اعداد «مأة» و «ألف» می باشند.
۴. عدد ترتیبی معطوف: از اعداد «حادی عشرون» تا «تاسع و تسعون» است و «مائة و ألف» نیز تابع عقود هستند.

نکته: قاعده در موارد اعداد ترتیبی این است که (مفرد، هردو جزء اعداد ترتیبی مرکب، جزء اول اعداد ترتیبی معطوف در مذکر و مؤنث با معدود خود مطابقت می کنند. عدد ترتیبی عقود برای مذکر و مؤنث یکسان است. مانند: الفصل الاربعون، المقالة الاربعون. (قربانی، ۱۳۷۲: ص ۲۰۵).

۱-۴- ارتباط عدد ترتیبی با معدودش

عدد ترتیبی از منظر مذکر و مؤنث بودن با معدود خود کاملاً مطابقت می کند. مانند: «الرَّجُلُ الرَّابِعُ - الفَتَاةُ الرَّابِعَةُ - التَّلْمِیْذُ الحَادِی عَشَرَ - التَّلْمِیْذَةُ الحَادِیَةُ عَشْرَةٌ». به آشنای اعداد عقود و دو لفظ «مائة» و «ألف» و هیچ تغییر در آن پدید نمی آیند. مثل: «الکاتب العشرون - الکاتبة العشرون».

۱-۵- اعراب عدد ترتیبی

۱. از نظر اعراب همه ی افراد اعداد ترتیبی معرب هستند به همین جهت است که به اختلاف عوامل عدد ترتیبی تغییر می کنند. «رَأِیْتَ الْفَتَاةَ الْخَامِسَةَ وَ الثَّلَاثِیْنَ - جَاءَتْ الْفَتَاةُ الْخَامِسَةُ وَ الثَّلَاثُونَ»
۲. اما دو جزء عدد ترتیبی مرکب همواره در تمامی حالات (رفع، نصب، جر) مبنی بر فتح است. مانند: «جَاءَتْ الْفَتَاةُ الْخَامِسَةُ عَشْرَةَ - مَرَرْتُ بِالْفَتَاةِ الْخَامِسَةِ عَشْرَةَ».

۱-۶- قاعده اعداد ترتیبی

اعداد ترتیبی مفرد و هردو جزء عدد مرکب و جزء اول عدد معطوف با معدود خود مطابقت می کند. مثل: «الفصلُ الاولُ - الصَّحِیْفَةُ الْأَوَّلَى - المقالةُ الثالثةُ - الفصلُ الحَادِی عَشَرَ - المقالةُ الحَادِیَةُ عَشْرَةَ - الفصلُ الثَّالِثُ وَ الْعِشْرُونَ - المقالةُ الثالثةُ وَ الْعِشْرُونَ».

اما عقود «مِائَة» و «الف» برای مذکر و مؤنث یکسان است، مانند: «الفصلُ العشرون - الدَّرْسُ المِائَة - المقالةُ العشرون - الصَّحِيفَةُ المِائَة».

اعداد توزیعی

تکرار معنی آن است که مثلاً «أُخْرِجُوا مَثْنِي» به جای «أُخْرِجُوا اثْنَيْنِ اثْنَيْنِ» واقع می شود.

در این زمینه به آیه قرآن کریم استناد می کنیم که می فرماید:

«فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنِي وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» (نساء، ۳)؛ پس نکاح کنید از زنان آنچه شما را خوش باشد دوتا دوتا و سه تا سه تا و چهارتا چهارتا. اگر می خواهید زنان متعدد در نکاح شما باشند جمع میان دو، سه و چهار نمایید و غیر این سه عدد را نکنید. در حدیث نیز تکرار معنای اعداد مطرح گردیده است. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنِي مَثْنِي؛ نماز شب دوتا دوتا است» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق، ۲: ۱۲۹). این نیز از باب تأکید لفظی است.

تکرار معنی در عدد، چه به این کلمات یا به کلمات اصلی باشد، لازمه اش جمع و تفریق است؛ یعنی همین عدد مورد حکم است نه غیر آن.

عدد کمتر از یک (۱)

به عدد کمتر از یک را «جزء، کسر و عدد کسری» تلفظ کرده اند، کمتر از واحد در کلام عرب عبارت است از: نِصْف، ثُلُث، رُبْع، خُمْس، سُدُس، سُبْع، ثَمَن، تُسْع، عَشْر. البته برای غیر این ها لفظی در کلام عرب استعمال نشده است.

اگر در کلام عرب با کلمه‌ی «جزء» عددی را بیان کنند؛ می گویند: «جُزْءٌ مِنْ أَحَدَ عَشَرَ جُزْءً»؛ یعنی جزء از یازده جزء یا «جُزْءَانِ مِنْ خَمْسَةِ عَشَرَ جُزْءً»؛ دو جزء از پانزده جزء. (حسینی، ۱۴۰۹ ق. = ۱۳۶۷: ۳۶۷).

عدد صریح

عددی است که مقدارش معلوم است. مانند: ۱- ۲- ۳- و...

عدد غیر صریح (کنایه)

عددی است که مقدارش معلوم نباشد. معمولاً با کلماتی مانند: کم (چند)، گائین (چقدر) و کذا (چنین)، توصیح داده می‌شود. اما اعراب عدد غیر صریح ممکن است منصوب باشند یا با حرف جر «من» مجرور شود. مانند: «كَمْ مِنْ عَزِيزٍ اَذَلَّهُ جَهْلُهُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۷۹). «كَمْ مِنْ ذَلِيلٍ اَعَزَّهُ عَقْلُهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۳).

کم من عزیز قد اذل بسیفه وازال عنه عزه و علاه

(ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳: ۱۱۸).

در مثال‌های فوق روشن است که اعداد غیر صریح با لفظ کم جر داده شده است.

جمع بندی

تحقیق و بررسی در خصوص موضوع «بررسی قواعد اعداد از منظر نحوی ها» به انجام رسیده است. از پیگیری مداوم و مستمر نگارنده در مورد این موضوع باعث تدوین یک مجموعه مطالبی کاربردی پیشروی علاقه مندان قرار داده شده است. از لابلای مباحثی بررسی شده به این نتیجه رسیدیم که اعداد در متن روز مره زندگی مردم جریان دارد. اما نحوی ها برای اعداد قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که رعایت قوانین سهولت در تلفظ، اهمیت دادن به تلفظ صحیح و رعایت قوانین ادبی است.

اعداد در لسان عرب، اعداد به مفرد، مرکب، عقود و معطوف تقسیم شده است که هرکدام دارای قواعد خاص هستند که به اصلی و غیر اصلی تقسیم می گردد. نحوی ها برای اعداد از ابتدا تا انتهای اعداد قوانین وضع کرده اند که رعایت آن موجب دانش افزایی می گردد. مثلاً اعداد یک و

دو احکام خاص خودش را دارند و اعداد؛ از سه تا ده برخلاف قیاس عدد و معدود تعریف شده است. عدد یازده و دوازده احکام خاص دارد از سیزده تا نوزده اعداد مرکب نامیده می شوند و دارای قواعدی است که در این مقاله به طور مبسوط ارائه شده است. عدد بیست، سی، چهل، پنجاه، شصت، هفتاد، هشتاد، نود، نیز با قواعد نحوی همراه است. اعداد صد و هزار نیز حکم آن ها در این نوشته تبیین شده است.

بنابراین، پویاترین زبان، زبان عربی فصیح است که حروف، کلمه و جمله های آن و اعدادشان بر مدار قواعد نحوی استوار است. بی جهت نیست که قرآن و لسان رهبران الهی لسان عربی انتخاب شده است.

رعایت قواعد ادبی موجب می شود که قرآن و روایات را نیز به درستی درک کنیم و جایگاه علم نحور را به بهترین وجه بشناسیم و تلفظ صحیح و قاعده مند زمینه ی سهولت در ارائه مطالب را هم برای متکلم فراهم می کند و هم متکلم می تواند برای مخاطب نیز قواعد اعداد را القاء نماید. علاوه بر آن دانستن قوانین و قواعد نحوی اعداد، هم در تلفظ و هم در نوشتن اعداد و معدود بسیار مهم و کاربردی است.

کتابنامه

قرآن

نهج البلاغه

ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين، عوالي اللئالي العزیزية في الأحادیث الدینیة، محقق، مصحح: عراقی، مجتبی، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.

ابن حاجب مالکی، شرح ملا جامی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.

الاستر آبادی رضی الدین، شرح الرضی علی الکافی، تهران، ستاره، الطبعة الثانية، ۱۳۸۴.

البغدادی عبدالقادر بن عمر، خزائن الادب، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، ۱۰۳۰.

بنّا یزدی علی اکبر، شرح و ترجمه سیوطی در نحو، انتشارات مرتضوی حاج شیخ عبدالکریم، بی تا.

پنج شنبه ۱۴۰۰/۱۲/۱۲ درس سیوطی استاد «شعبان علی حسنی (حفظ الله)»، مدرسه حجتیه، انجمن ادبیات عرب.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مصحح: درایتی، مصطفی، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ ش.

جامع المقدمات، ج ۲، کتاب الهدایة فی النحو، ص ۱۱۴.

جامع المقدمات، کتاب شرح الانموذج، با تصحیح و تعلقه: علامه مدرّس افغانی (ره)، قم،

هجرت، ۱۳۶۵.

حسن عباس، النحو الوافی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.

ذهنی تهرانی محمد جواد، المباحث النحویه، قم، وجدانی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، تهران، ج ۳، مؤسسه الصادق للطباعة و النشر، ۱۳۸۴، چ دوم.

زارعی جمال، قواعد صرف و نحو (راهنمای تجزیه و ترکیب عربی برای همه)، تهران، سعدی، بی تا.

السیوطی عبدالرحمن بن أبی بکر، البهجة المرضیه فی شرح الالفیة، قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۳۷۷.

شرتونی رشید، مبادئ العربیة فی الصرف و النحو، تهران، اساطیر، ۱۳۷۲.

رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، مؤسسه الصادق ع، تهران، ۱۳۸۴
الطائی الجیانی الشافعی؛ الامام ابی عبدالله جمال الدین محمد بن عبدالله بن محمد ابن مالک،
الکافیة الشافیة، تحقیق: عادل احمد الموجد، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، ۱۴۲۰.
قربانی روح ا...، روش نوین آموزش قواعد «صرف و نحو»، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم،
۱۳۷۲.

لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، مصحح: حسنی بیرجندی، حسین،
دار الحديث، قم، ۱۳۷۶ ش.

محمود سلیمان یاقوت، النحو والتعلیمی التطبيق فی القرآن الکریم، بی تا، لدارالصحابة للتراث
بطنطا، ۱۴۳۰.

مدرس افغانی علامه محمد علی، قواعد الادبیة فی توضیح شرح عوامل فی النحو، عالمه،
قم، ۱۳۹۰.

المدرس الافغانی محمد علی، مکررات المدرس شرح السيوطی (الجزء الثالث)، مطبعة النعمان، النجف الاشرف، ۱۳۸۹.

المدرس الافغانی محمد علی، مکررات المدرس شرح السيوطی، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۸۹.

موحدی قندهاری کیسوی دشتی عبدالله، ایضاح العوامل (شرح عوامل ملامحسن)، قم، دارالتفسیر، ۱۳۹۵.

هاشم حسینی (سید) تهرانی، علوم العربیه، تهران، انتشارات مفید، ۱۴۰۹ ق. = ۱۳۶۷.

الهمدانی المصری قاضی القضاة بهاء الدین بن عقیل العقیلی، شرح ابن عقیل، انتشارات سیدالشهداء، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۰.